



بسم الله الرحمن الرحيم

«فی الارض» محکوم به اعدام شدند، هم اکنون نیز افرادی به همین عنوان محکوم به اعدام می شوند.

در ذهن برخی این توهم پیش آمده بود که ما چنین عنواتی در کتب فقه سراغ نداریم و در میان عناوین مجوز اعدام از قبیل «قتل»، «زنا»، «لواط»، «ارتداد»، «محاربه با خدا و رسول» و غیر اینها عنواتی به نام «مفسد فی الارض» دیده نمی شود و اینها اضافه می کردند که نمی توان گفت که

«انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلك لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الآخرة عذاب عظیم»<sup>۱</sup> بعد از پیروزی انقلاب عده ای از سردمداران رژیم ستم شاهی پهلوی که در پستهای حساس و کلیدی، حافظ و تشکیل دهنده مهره های اصلی آن حکومت ظلم و جور بودند در دادگاههای انقلاب محاکمه و به عنوان «مفسد

بوده ایم.

نسبت به موضوع اول: می توان گفت که تلازمی بین ثبوت احکام و عنوان شدن آنها در کلمات فقهاء نیست، چون کلمات فقهاء معمولاً پیرامون احکامی است که یا در سنت مطرح شده و اگر از کتاب هم گرفته شده باشد خصوصیات آن با سنت بیان گشته باشد.

ولی اگر حکمی بطور صریح از کتاب به دست آید و ابهامی نداشته باشد، علتی برای عنوان کردن آن بطور مستقل در بین نخواهد بود مانند: «فتنه انگیزی» و «ایجاد فساد» و «اسراف» و یا «اخلال در زندگی مردم» و «ظلم و ستم در حق دیگران» و در عین حال که حرمت اینها بدیهی و ضروری است، لیکن هیچ کدام از فقهاء عظام (رضوان الله علیهم) متعرض آن نشده و فقط بعضی از خصوصیات آنها از قبیل «اعانت ظالم» و امثال این را مورد بحث قرار داده اند.

بررسی موضوع دوم: «افساد» از ماده «فساد» و در مقابل «صلاح و سلامت» می باشد، زمانی که شیء دارای

«مفسد فی الارض» همان محارب با خدا و رسول است که در کلمات فقهاء عنوان شده است چون فقهاء محارب را چنین تعریف کرده اند: «کسی که سلاح به دست برای ترساندن مردم در ملاء عام ظاهر شود»<sup>۱</sup> و این تعریف با عملکرد بسیاری از افرادی که به این عنوان اعدام شده اند تطبیق نمی کند.

برای روشن شدن مطلب و رفع شبهه، چند موضوع را مطرح و پیرامون آن به بحث می پردازیم:

۱- آیا در اثبات احکام شرعی، عنوان شدن موضوع آن در کلمات فقهاء لازم است؟ بطوریکه اگر عنوان نشده باشد، کشف کنیم که چنین حکمی در شریعت مقدسه ثابت نشده، و یا....

۲- معنی «افساد» و مقصود از آن چیست؟

۳- آیا دلیلی وجود دارد بر اینکه «افساد» مجوز اعدام باشد یا نه؟

۴- آیا موضوع «مفسد فی الارض» در کلمات فقهاء اصلاً عنوان نشده و یا عنوان شده ولیکن در اثر نبود تتبع و بررسی کامل، از آگاهی به آن محروم

خصوصیاتی باشد که آثار مترقبه و مقصود از آن حاصل شده و به دست آید، آن شیء را صحیح و سالم و هرگاه فاقد آن خصوصیات بوده و در نتیجه آن آثار مترقبه به دست نیاید، آن را ناقص و فاسد می گویند.

و مراد از «افساد فی الارض» انجام هر عملی است که مسیر عادی و سلامت اجتماع را برهم زده و در نتیجه بسیاری از مواهب و نعمتهای یک اجتماع سالم مثل «آزادی»، «عدالت»، «برابری در مقابل قانون» و «آرامش عمومی» را تباه سازد.

در یک جامعه سالم معمولاً افراد، درستکار، عادل، امین، راستگو، خیرخواه، خیراندیش و مراعات کننده حقوق دیگران بوده و در یک کلام می توان گفت که دارای خصلتهای پسندیده و نیکومی باشند، و در چنین

جامعه سالمی است که قانون فطرت می تواند به خوبی پیاده گشته و حاکم باشد و به آنچه که موجب شود این مواهب، خدشه دار گشته و یا از بین برود و افراد از مسیر فطرت سالم خود منحرف گردند، «افساد» گفته می شود. از این رو در قرآن مجید به پاره ای از زشتی های<sup>۱</sup> «فساد» اطلاق شده و دست اندرکاران بسیاری از معاصی و انحرافات از قبیل قوم لوط<sup>۲</sup>، قارون<sup>۳</sup>، فرعون<sup>۴</sup>، ساحرین<sup>۵</sup>، حیف و میل کنندگان اموال ایتام<sup>۶</sup> و بالأخره کسانی که حاضر نیستند حقوق مردم را بطور کامل بپردازند<sup>۷</sup>، «مفسد» نامیده شده اند.

و با تأمل و دقت در تراوشات فکری و اعمالی که در زندگانی خود انجام می دهند و اثرات منفی که بر اجتماع و عالم انسانیت دارند و وجه اشتراک اینها، معنی «افساد» کاملاً روشن

۱ - قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد فی الارض وما كنا سارقین. «سوره یوسف آیه ۷۳»

۲ - قال رب انصرنی علی القوم المفسدین. «سوره عنکبوت آیه ۳۰»

۳ - ولا تبغ الفساد فی الارض ان الله لا یحب المفسدین. «سوره قصص آیه ۷۷»

۴ - الآآن وقد عصیت قبل و کنت من المفسدین. «سوره یونس آیه ۹۱»

۵ - ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین. «سوره یونس آیه ۸۱»

۶ - وان نخالطوهم فاخوانکم والله یعلم المفسد من المصلح. «سوره بقره آیه ۲۲۰»

۷ - ولا تبخسوا الناس اشیانهم ولا تمثوا فی الارض مفسدین. «سوره شعراء آیه ۱۸۳»

می شود. به عنوان مثال؛ اثر منفی عمل قوم لوط، تهدید نسل بشری به فناء، و اثر منفی استکبار فرعونی، سلب آزادی از مجتمعات انسانی و به بردگی کشیدن انسانهای آزاد و استضعاف آنان، و اثر منفی مال اندوزی و جاه طلبی قارون، موجب هرچه بیشتر زیر فشار قرار گرفتن طبقات پائین، و اثر منفی سحر ساحران، موجب بازداشتن مردم از شناخت راه و روش زندگی سعادت‌مند و ایمان نیاوردن به پیامبری حضرت موسی علیه السلام و اثر منفی حیف و میل اموال یتیمان، باعث از بین رفتن امنیت اقتصادی از مال ضعفائی که قادر بر حفاظت از مال خود نیستند و اثر منفی کم فروشی و بخش درمکیال، ترویج خیانت و عادت به کلاه برداری و در نتیجه باعث بی ارزش شدن معاملات و داد و ستدهای روزمره است.

از مجموع این موارد در می یابیم، آنچه که موجب اخلال در روند جامعه به سوی مصالح و کمالات انسانی یعنی مواهبی که مقتضای فطرت هراسانی

باشد «افساد» نامیده می شود. بنابراین کسانی که سد راه اجراء فرامین سعادت آفرین الهی بوده و یا در پیاده شدن آن کارشکنی نمایند «مفسد» نامیده خواهند شد، و همچنین افرادی که جامعه را به بی بندوباری و فحشاء سوق می دهند و انسانها را با ترویج هوس رانی و اعتیادهای خطرناک از انسانیت و عزت و فرهنگ و افکار عالی انسانی تهی می سازند «مفسد» خواهند بود.

**مسأله سوم:** یعنی جواز اعدام «مفسد فی الارض» برای تقریب مطلب توجه به چند موضوع ضروری است: اولاً: تشریح دستورات و احکام اسلامی بر مبنای رعایت هرچه بیشتر مصالح عالی انسانی است و قهری است که تخلف از آن، موجب تقویت و از بین رفتن آن مصالح و در پی داشتن مفسد بی شماری است.

برای رسیدن به اوج تکامل انسانی و جلوگیری از این مفسد کيفرهائی به نام «حد» و یا «تعزیر»<sup>۱</sup> برای متخلفین

۱ - ان الله جعل لكل شیء حداً وجعل علی من تعدی حداً من حدود الله عزوجل حداً. «وسائل باب ۲ از

ابتدائی عرفی به عمل شخص، فساد نگویند و عامل آن را مفسد نخوانند. مؤید این ادعا روایت محمد بن مسلم است: قال سألته عن الشارب فقال امارجل كانت منه زلة فانی معززه واما آخرید من فانی كنت مهلكه عقوبه لانه يستحل المحرمات كلها ولوترك الناس وذلك لفسدوا<sup>۱</sup>.

ثانیاً: تردیدی نیست که کیفر شخص در غیر موارد قصاص از قبیل «زنا»، «لواط»، «ارتداد»، «سب النبی صلی الله علیه وآله والامام علیه السلام دشنام دادن پیرامبر و امام علیه السلام کشتن و اعدام می باشد و با توجه به اینکه اعدام در این موارد مشمول آیه شریفه: «من قتل نفسا بغير نفس اوفساد فی الارض فکأ نما قتل الناس جميعاً»<sup>۲</sup> نیست، درمی یابیم که واجب شدن کیفر اعدام در این قبیل موارد به علت و ملاک فساد است بلکه اگر کمی در این مسأله دقت شود که اگر جرمی مکرراً از کسی صادر شود و هر بار تعزیر و یا حد بر او جاری گردد حداکثر در

از قوانین اسلامی مقرر شده و از آنجا که بار فساد و افساد تخلفات و معاصی مختلف است قهراً کیفرها نیز از جهت شدت و ضعف متفاوت خواهد بود.

در بعضی از مواقع، اولین ارتکاب جرم، شدیدترین مجازات را در پی دارد ولی در پاره ای دیگر از مواقع تنها در صورت تکرار تخلف، آن هم تحت شرایطی خاص از قبیل اجراء مکرر حسد و یا تعزیر، شدیدترین مجازات به اجراء گذاشته می شود. مثلاً در اولین ارتکاب «لواط» و یا «زنا با محارم» حکم الهی، اعدام و سر به نیست کردن این ماده لجن زای اجتماعی است. ولیکن در «شرب خمر» چنانکه شخص مکرراً مرتکب شود و برای هر کدام از این تخلفات نیز حد تازیانه جاری گردد، در مرتبه سوم و یا چهارم است که حکم اعدام به اجراء درمی آید.

بنابراین می توان ادعا کرد که مبنای تشریح حدود و تعزیرات برای جلوگیری از فساد و افساد می باشد گرچه در بعضی از موارد هم به نظر

۱ - وسائل ج ۱۸ باب ۴ از ابواب حد مسکر

۲ - سوره مائده آیه ۳۲

آیات قرآن مجید تمسک کرد:

آیه اول: «انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض»<sup>۲</sup> مفهوم این آیه کاملاً دلالت بر جواز اعدام «مفسد فی الارض» دارد.

و نباید توهم شود که به مقتضای صدر آیه: «و کتبنا علی بنی اسرائیل» این حکم اختصاص به بنی اسرائیل داشته و در مورد افراد دیگر قابل استدلال نیست زیرا:

اولاً: مورد اتفاق همه علماء و مفسرین است که این حکم هرچند که بر بنی اسرائیل نازل شده ولیکن بعد از سپری شدن دوران آنها، نسبت به امم بعدی نسخ نشده و استمرار دارد کما اینکه استمرار و عدم نسخ در آیه شریفه:

«و کتبنا علیهم ان النفس بالنفس...»<sup>۳</sup> که با فاصله چند آیه بعد از این آیه آمده است مورد اتفاق علماء می باشد.

ثانیاً: آیه شریفه: «انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله...»<sup>۴</sup> که کلامی جدا از آنچه بر بنی اسرائیل نوشته شده و

مرتبه چهارم باید این مجرم اعدام شود هرچند که جرم به خودی خود وفی نفسه سنگین نباشد. و نیز با توجه به اینکه این شدت عمل برای جلوگیری از رواج قانون شکنی و پیشگیری از اقدام و جرأت افراد بر تجاوز از مرز و حریم قانون است (که بالاترین حد فساد را در بردارد) اطمینان حاصل می شود که تشریح این کیفر هم به ملاک و علت فساد است.

و از مجموع مطلب گذشته به دست می آید که یکی از عوامل بزرگ جعل و تشریح کیفرهای سنگین به ویژه اعدام، فساد و افساد است هرچند که در مواردی به نظر بدوی عرفی اطلاق فساد و افساد بر آن نشود.

البته باید توجه داشت، همانطور که متذکر شدیم ذکر این مقدمه از باب تقریب مطلب بوده نه اینکه بخواهیم با این مطالب، استدلال کرده باشیم، تا توهم تمسک به استحسان<sup>۱</sup> پیش آید. و برای استدلال می توان به دو آیه از

۱ - ظن و گمانی که از محاسبه مناسبات حاصل می شود

۲ - سوره مائده آیه ۳۲

۳ - سوره مائده آیه ۴۴

۴ - سوره مائده آیه ۳۳

## فساداً.

لیکن هرچند که در این آیه بین «محارب» و «مفسد» جمع شده و این دو هم دارای دو معنای مستقل هستند و برحسب ظاهر آیه فقط کسانی که مصداق این دو معنی باشند کشته می شوند. ولی با توجه به تفسیری که از کلمه «محارب» شده (به اینکه محارب کسی است که برای ترسانیدن مردم اسلحه بکشد چه منجر به کشته شدن مردم و یا غارت مال آنها بشود یا نه) و اینکه فی الجمله علماء اتفاق نظر دارند بر اینکه این مقدار جرم کافی است در ترتب و پیاده شدن یکی از کیفرهای چهارگانه مذکور در این آیه چنین به دست می آید که ذکر جمله «و یسعون فی الارض فساداً» برای تفهیم این معنی است که «محارب» مصداق «مفسد» است و یکی از کیفرهای چهارگانه به ملاک «افساد» بر شخص جاری می شود.

ولذا مرحوم سلار در کتاب مراسم، بحث را چنین عنوان کرده است: «والمجرد السلاح فی ارض الاسلام

شاید متفرع بر آیه «وکتبنا...» باشد شاهدی براستمرار حکم این آیه شریفه می باشد.

ثالثاً: خصوصیتی در قوم بنی اسرائیل وجود ندارد که چون یکی از پسران حضرت آدم علیه السلام برادرش را کشته، و این حکم اختصاص به آنها پیدا کند.

بنابراین دلالت مفهوم آیه بر جواز اعدام «مفسد فی الارض» واضح و روشن است.

آیه دوم: «انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا...»<sup>۱</sup>

آیه شریفه گویای این معنی است که حکم «اعدام» را می توان در مورد محاربین مفسد جاری کرد.

در اینجا نیز ممکن است این توهم پیش آید که «محارب مفسد» غیر از «مفسد» است و این آیه مبارکه در صدد بیان حکم «محارب مفسد» است نه اینکه در صدد بیان حکم مطلق «مفسد» باشد و الا می بایست چنین بگوید: «والذین یسعون فی الارض

می شود و مرحوم محقق اردبیلی در کتاب زبده البیان در ذیل آیه: «و یسعون فی الارض فساداً»<sup>۲</sup> به این معنا اشاره، بلکه تصریح دارد و می فرماید: شاید این آیه برای بیان تحقق معنای «محاربه» باشد و سپس فرموده: که این جمله اشاره است براینکه «فساد فی الارض» موجب جواز اعدام می باشد.

در اینجا تنها یک بحث باقی می ماند و آن اینکه مشخص و مسلم نیست که اعدام هر مفسدی جایز باشد، زیرا مرحوم شیخ طوسی و بعضی دیگر قائل به ترتیب در اجرای کیفرهای چهارگانه هستند به این نحو که تنها آن مفسد و محاربی اعدام می شود که مرتکب قتل نفس باشد و اگر تنها مال مردم را با زور و تهدید گرفته باشد کیفر «قطع من خلاف» یعنی قطع دست راست با پای چپ و یا بالعکس در حق او جاری خواهد شد. کما اینکه اگر فقط موجب اخافه و ترساندن مردم باشد تنها «نفی بلد» یعنی تبعید، جزای عمل

و الساعی فیها فساداً ان شاء الامام قتله وان شاء صلبه»<sup>۱</sup>.

و این قبیل تعبیرات در عرف نیز زیاد استعمال می شود، مثلاً گفته می شود: کسی که آب را مسموم کند و مردم را بکشد باید چنین و چنان مجازات شود که فهمیده می شود، مسموم کردن آب از جهت کشنده بودن آن موجب کیفر است.

ممکن است با این آیه به بیان دیگر استدلال نمود به این نحو که: گرچه موضوع برای کیفرهای چهارگانه مذکور در آیه «محارب» است ولی «محارب» کسی است که «مفسد فی الارض» و یا «ساعی فی الارض فساداً» باشد، به اینگونه که «افساد فی الأرض» دخالت در تحقق عنوان «محارب» داشته باشد و اگر «شاکی السلاح لا خافة الناس» محارب شمرده شده، از جهت افساد و سلب آرامش مردم است نه اینکه خصوص شاکی السلاح خصوصیت داشته باشد. بلکه هر مفسد فی الارضی محارب با خدا و رسول او محسوب



او خواهد بود. و در حقیقت تخییر مطلق در بین کیفرهای چهارگانه برای هر محارب و مفسدی ثابت نیست بلکه به تناسب شدت و ضعف جرم ارتكابی، یکی از آنها اختیار می شود (البته بین قائلین به ترتیب اختلافاتی نیز وجود دارد) و ما گرچه فعلاً در مقام بحث و تحقیق تفصیلی پیرامون ترتیب و یا تخییر در کیفرهای مزبور نیستیم (بلکه سعی و هم ما اثبات موضوعیت مفسد فی الارض برای یکی از کیفرهای مزبور یعنی اعدام می باشد) ولیکن بطور اجمال قابل تذکر است که:

اولاً: مورد اتفاق علماء است که لفظ «او» در قرآن مجید در مقام بیان احکام برای تخییر است یعنی حکم تخییری را بیان می کند. و صحیحه حریر از امام صادق علیه السلام<sup>۱</sup> هم دلالت بر همین مطلب دارد.

ثانیاً: ادله اقوالی که در ترتیب است مخدوش می باشد (همانطوریکه مرحوم محقق در شرایع ذکر کرده اند) و با مراجعه و تطبیق، این مدعای ما

روشن می شود.

بررسی آخرین موضوع: و اینکه «مفسد فی الارض» در کلمات فقها عنوان شده است یا نه؟

گرچه تتبع کاملی در این باره انجام نشده ولی آنچه که به نظر می رسد این است که: فقهاء در پنج موضع از آن یاد کرده و بعضی هم به عنوان امر مسلمی به آن استدلال نموده اند.

الف - در مسأله قطع دست در مورد کسی که فرد «حری» را بفروشد (که روایاتی نیز بر آن دلالت دارد).

مرحوم شیخ طوسی در تهذیب<sup>۲</sup> در ذیل بعضی از آن روایات تذکر داده اند که این کیفر از جهت اجرای حد سرقه نیست زیرا در حد سرقه لازم است که مسروق، مال و به قدر نصاب (یعنی ربع دینار) باشد در حالی که «حری» مال نیست و سپس می فرماید: که این قطع از جهت این است که فروشنده «حری» مفسد فی الارض است.

به مرحوم شیخ اشکال کرده اند که: اگر قطع دست از جهت افساد باشد قطع

۱ - وسائل باب ۱۴ از ابواب بقیه کفارات الاحرام

۲ - مجلد ۱۰ ص ۲۴ فی حدود الزنا

دست کافی نیست بلکه قطع دست و پا (پای راست، دست چپ و بالعکس) لازم است اضافه بر اینکه در مورد مفسد فی الارض حاکم اسلامی مخیر است بین قتل و قطع دست و پا و صلب و نفی بلد، و سپس جواب هائی از این اشکالات داده اند.

از نحوه اشکال بر مرحوم شیخ و جواب هائی که از آن داده اند بر می آید که موضوع «مفسد» و حکم آن از مسلمات بوده و فقط اشکال در نحوه تطبیق مرحوم شیخ داشته اند.

ب - در مورد قطع دست سارق کفن، فقهاء بحث کرده اند که آیا لازم است قیمت کفن به سرقت رفته، ربع دینار باشد یا نه؟ چون از طرفی روایاتی که در باره قطع دست نباش (کسی که قبر را نبش کرده و کفن میت را می دزدد) وارد شده، مطلق است و نسبت (به مشروط بودن قطع دست) به قیمت کفن تعرضی ندارد و از طرف دیگر روایاتی که قطع دست را مقید کرده به اینکه مال سرقت شده باید کمتر از ربع دینار نباشد. پس در صورتی که قیمت کفن کمتر از ربع دینار باشد، دست دزد نباید قطع شود. و

با توجه به اینکه در بعضی از روایات هم وارد شده که «نباش» در مرتبه اول ارتکاب جرم، تعزیر و در مرتبه دوم دستش قطع می شود بین آن دو دسته روایات و ادله به این صورت جمع شده که در مرتبه اول اگر قیمت کفن سرقت شده به مقدار ربع دینار بود، دست او قطع و اگر کمتر بود تعزیر می شود و در صورت تکرار جرم ولو قیمت کفن کمتر از ربع دینار هم باشد باز دستش قطع می شود.

در اینجا مرحوم ابن ادریس در کتاب «سراثر» می فرماید: «لما تكرر عنه الفعل صار مفسدا ساعيا في الارض فسادا فقطعناه لاجل ذلك لا لاجل كونه سارقا ربع دينار ولهذا روى اصحابنا انه من سرق حرا صغيرا فباعه وجب عليه القطع وقالوا لانه من المفسدين في الارض».

و گرچه در این مسأله نیز اشکالاتی شده و لکن در اصل موضوع بودن «مفسد» اشکالی نکرده اند.

ج - در مسأله کسی که به دروغ ادعا کند که فلان کس مرا فرستاده و خواسته تا فلان مال را در اختیار من بگذاری، و از این طریق مالی را

ولکن مرحوم علامه در کتاب مختلف در بحث ضمان نفوس و اموال از فتوای مرحوم شیخ دفاع کرده و می فرماید: «والوجه ما قاله الشيخ... لنا انه من المفسدين فی الارض» و سپس به روایت سکونی<sup>۳</sup> در این باب استدلال می کند.

هـ - در مورد کسی که معتاد و مصرّ بر کشتن عیب باشد ابن زهره در کتاب غنیه فرموده: «فان كان معتادا لقتل الرقيق مصرا عليه قتل لفساده فی الارض لا علی وجه القصاص».<sup>۴</sup>

از این موارد مذکوره به دست می آید که موضوع «مفسد فی الارض» در کلمات فقهاء عنوان شده و اشکالی در اصل موضوع بودن آن و این که موضوع یکی از کیفرهای چهارگانه است نشده و تنها در تطبیق بر موارد، اشکال فرموده اند.

از همه گویاتر و بهتر، مرحوم ابن حمزه در کتاب وسیله<sup>۵</sup> عنوان بحث را «مفسد» قرار داده و گفته: «فصل فی

تصاحب کند فقهاء فرموده اند: که حد قطع دست بر او جاری نیست.

ولی در روایتی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام وارد شده است که کسی که با پیام جعلی مالی را اخذ کند دست او قطع می شود.<sup>۱</sup>

و مرحوم شیخ طوسی فرموده اند که دستور قطع دست در این روایت به خاطر «افساد» است.

د - در مسأله آتش زدن منزل دیگران، مرحوم شیخ طوسی در کتاب نهاییه فرموده: «کسی که عمداً به منزل دیگران آتشی افکند و منزل با وسائلی که در آن هست آتش گرفته و بسوزد، هر چه (چه اموال و چه افراد) تلف شود این شخص ضامن آن خواهد بود و بعد از آن باید اعدام شود.

مرحوم ابن ادریس اشکال کرده اند: که اگر این شخص قصد کشتن افراد را نداشته باشد نباید کشته شود و دیه بر عاقله است.<sup>۲</sup>

۱ - وسائل باب ۱۵ ابواب حد السرقة

۲ - السرائر کتاب الحدود ص ۴۲۸

۳ - الجوامع الفقهیه ص ۶۲۰

۴ - وسائل باب ۴۱ از ابواب موجبات الضمان

۵ - ص ۷۴۷

بیان احکام المختلس والنباش والمحتال والمفسد» و اینگونه عنوان کردن هرگونه شبهه را از بین می برد (مثل عبارت مرحوم سلار در کتاب مراسم که قبلاً ذکر شد).

پس از مجموع این بحث چنین استفاده شد که:

اولاً: در اثبات احکام، معنون بودن آنها در کلمات فقهاء لازم نیست بلکه ممکن است مطلبی از جهت مسلم بودن آن مورد تعرض و گفتگو قرار نگرفته باشد.

و ثانیاً: ثابت گردید که تنها «محارب» و کسی که برای ترساندن مردم اسلحه می کشد «مفسد» نیست بلکه آنچه که موجب سلب آرامش و برهم خوردن روند جامعه به سوی سعادت است فساد و عامل آن «مفسد»

خواهد بود و به حکم آیه قرآنی مستوجب یکی از کیفرهای مفسد یعنی اعدام است.

و ثالثاً: روشن گردید که عنوان «مفسد فی الارض» در کلمات فقها نیز عنوان شده است.

البته بدیهی و روشن است که هر فرد عادی نمی تواند تشخیص موضوع داده و اقدام به این عمل نماید. بلکه تشخیص مفسد و احکام آن تنها در صلاحیت دادگاه های صالحه است و در عین حال تشخیص موضوع بدون تاثیر جو و تحت تاثیر قرار گرفتن و تصمیم اقدام به حکم، کاری است بس مشکل و شایسته کمال احتیاط.

خداوند متعال همه مسلمانان را از لغزشها حفظ فرماید.

#### دعای پیغمبر در وقت افطار

علی ابن ابراهیم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن (ابی) جعفر، عن آبائه: ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان اذا افطر قال: اللهم لك صمنا وعلی رزقك افطرنا فتقبله منا، ذهب الظماء وابتلت العروق وبقى الاجر.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که از نیاکانش نقل فرمود: که روش پیغمبر اسلام این بود که به هنگام افطار چنین می فرمود: خداوندا به امرتوروزه گرفتیم و با روزی تو افطار کردیم عطش شدید از بین رفت و بدن عرق کرد ولی اجر و پاداش تو باقی می ماند.

«فروع کافی ج ۴ ص ۹۵»